

اجزا و نیروهای مولد پایداری و ناپایداری در محله تاریخی «عودلاجان»

سجاد فتاحی^۱

محمود شارع‌پور^۲

محمد فاضلی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۴

چکیده

محل‌های تاریخی شهری یکی از سرمایه‌های مهم به‌جامانده از قرون گذشته در ایران هستند که امروزه بنا بر دلایل گوناگون دچار فرسایش و افول کارکردی شده‌اند. یکی از مهم‌ترین این محل‌ها در پایتخت ایران، محله «عودلاجان» است. با توجه به اینکه این محله سیستمی پیچیده دارد، برای حفظ و احیای آن پاسخ به دو پرسش کلیدی ضروری است. نخست اینکه چه عواملی در بستری تاریخی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا وضعیت ناپایدار کنونی در محله عودلاجان شکل بگیرد؟ همچنین در شرایط کنونی، این محله از چه اجزایی تشکیل شده است و هریک از این اجزا چه نقشی در افزایش پایداری یا ناپایداری این محله دارند؟ در مطالعه حاضر، برای پاسخگویی به این دو پرسش از روش‌هایی مانند مطالعه اسنادی، مصاحبه و مشاهده میدانی استفاده شد. نتیجه اینکه مهم‌ترین عوامل مؤثر بر پیدایش شرایط کنونی در محله در مقاطع تاریخی مختلف عبارت است از: تضعیف سیستم تولیدی و اقتصادی کشور به‌واسطه ناتوانی در رقابت با سیستم‌های نوین، کاهش وابستگی پایتخت به سایر شهرها و روستاهای کشور، تقویت سازوکار جلب جمعیت به تهران در حدود ۱۵۰ سال گذشته و برهم‌خوردن رابطه ارگانیک بازار تهران با محله عودلاجان. افزون‌براین، می‌توان مهم‌ترین اجزای کنونی محله را از نظر اثرگذاری بر پایداری یا ناپایداری آن به چهار دسته کلی تقسیم کرد که در متن مقاله به آن‌ها اشاره شده است. به‌نظر می‌رسد در حال حاضر، هدف برآیند حاصل از نیروهای آن‌ها افزایش ناپایداری در محله است. باید توجه داشت که در صورت ادامه روند کنونی، بقا و ماندگاری عودلاجان با چالش‌های جدی مواجه شده است که این مسئله سبب می‌شود ایران یکی دیگر از سرمایه‌های ارزشمند تاریخی خود را برای همیشه از دست بدهد.

واژه‌های کلیدی: پایداری، سیستم، عودلاجان، ناپایداری، محله‌های تاریخی شهری.

۱. دکتری جامعه‌شناسی، تحلیلگر ارشد مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (نویسنده مسئول)،

fattahi@css.ir

۲. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، m.sharepour@umz.ac.ir

۳. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، m.fazeli@sbu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

انسان از دیرباز برای پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون خود به آفرینش و طراحی سیستم‌های مختلفی از جمله بناها، روستاها، محله‌های شهری و شهرها پرداخته است. در میان شهرهای کنونی، شهرهای تاریخی که قرن‌ها از شکل‌گیری آن‌ها گذشته است، اهمیت زیادی دارند. یکی از مهم‌ترین بخش‌ها در این شهرها، محله‌های مرکزی آن‌هاست که هسته اولیه شکل‌گیری شهر محسوب می‌شود. به‌رغم منابع و پتانسیل‌های بالقوه نهفته در محله‌های تاریخی شهری، این محله‌ها در ایران به‌واسطه عوامل گوناگون (فلامکی، ۱۳۶۵: ۳۹؛ خانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴) در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و زیست‌محیطی (شیعه و همکاران، ۱۳۹۲: ۲) دچار فرسایش شده است. همچنین به‌دلیل این فرسودگی همه‌جانبه، با آسیب‌هایی گوناگون روبه‌رو شده‌اند (حناچی و همکاران، ۱۳۸۶: ۹) و در معرض خطر نابودی قرار گرفته‌اند.

وضعیت مناسب محله‌های تاریخی شهری در برخی کشورها که سالیانه میلیون‌ها بازدیدکننده را به خود جذب، و منافع اقتصادی سرشاری را نصیب شهرها و کشورهای خود می‌کند (تیزدل و همکاران، ۱۳۸۸) همچنین وضعیت نامناسب این محله‌ها در برخی کشورهای دیگر از جمله ایران، گویای نقش جوامع انسانی در بهبود وضعیت این محله‌ها به‌رغم طول عمر بسیار یا افزایش سرعت فرسایش آن‌هاست.

محله عودلاجان تهران که در جوار «بازار»، «چاله‌میدان»، «ارگ» و «سنگلج» (از محله‌های اصلی تهران قدیم) به‌واسطه قرارگرفتن در متأخرترین پایتخت ایران، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های محله‌های تاریخی ایران به‌شمار می‌آید که روزگاری محل سکونت قشرهای مختلف مردم، از جمله اعیان و اشراف شهر بوده است (کمیته هماهنگی، برنامه‌ریزی و طراحی بافت قدیم تهران، ۱۳۵۸: ۵۹؛ فدایی‌نژاد و کرم‌پور، ۱۳۸۵: ۶۵).

شناخت عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مؤثر بر فرسایش این محله، همچنین نیروهای اثرگذار در وضعیت کنونی آن، مقدمه‌ای برای ارائه طرح و برنامه‌ای برای احیای محله مورد نظر است.



نقشه ۱. موقعیت کنونی محله عودلاجان

چارچوب مفهومی

در این مقاله به منظور پاسخ‌گویی به اهداف، از مجموعه‌ای مفاهیم استفاده شده است که در ادامه به بیان این مفاهیم پرداخته می‌شود.

سیستم

سیستم مجموعه‌ای محصور از اجزای (خرده‌سیستم‌ها) به هم مرتبط است؛ به گونه‌ای که تغییر در یک جزء به تغییر در سایر اجزا می‌انجامد. ماهیت دقیق تغییرات بعدی نیز به وسیله ماهیت ارتباطات (بین اجزاء) مشخص می‌شود (ترنر^۱، ۲۰۰۱: ۳۸۴؛ بوکارا^۲، ۲۰۱۰: ۱). سیستم‌ها را می‌توان به طیفی از سیستم‌های ساده تا پیچیده و آشوبناک تقسیم کرد. در سیستم‌های پیچیده، تعداد اجزا (خرده سیستم‌ها) و روابط فراوان، همچنین تعداد متغیرهای اثرگذار در پاسخ سیستم، تحلیل و پیش‌بینی رفتار آن‌ها را دشوار می‌کند که این امر سبب تمایز سیستم ساده از پیچیده می‌شود (بوکارا، ۲۰۱۰: ۳؛ برتوگلیا و وایو، ۲۰۰۵: ۱۰).

کشورها، شهرها و محله‌های شهری در زمره سیستم‌های مصنوع پیچیده‌ای هستند که از

1. Turner
2. Boccara

اجزا و خرده‌سیستم‌های گوناگونی در حوزه‌های مختلف تشکیل شده‌اند. اندیشمندانی از جمله گوتمن بر این باورند که «کلان‌شهر مدرن بزرگ‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مصنوعی است که بشر تاکنون موفق به ساخت آن شده است» (سیف‌الدینی، ۱۳۷۸: ۲۹۲ به نقل از داودپور، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

پایداری و ناپایداری

در سیستم‌ها تعریف مفاهیمی مانند «پایداری» و «ناپایداری» بدون ارجاع به نقطه مرجع و هدف مشخص امکان‌پذیر نیست. در این مقاله، مفاهیم فوق با توجه به تعریف پذیرفته‌شده از محله «عودلاجان» به‌منزله «محله تاریخی شهری» که باید در حفظ و احیای آن کوشید استفاده شده است.

روش‌شناسی پژوهش

وضعیت محله‌های شهری به‌منزله سیستم‌هایی پیچیده، حاصل قرارگرفتن مجموعه‌ای از علل با منشأهای درون و برون‌سیستمی در حوزه‌ها و سطوح گوناگون است. بی‌توجهی به این علل، سبب می‌شود تبیین وضعیت این محله‌ها تقلیل‌گرایانه و گمراه‌کننده باشد. راهکارهای مبنی بر چنین تبیینی نه تنها چالش‌های پیش‌روی آن‌ها را از بین نمی‌برد، بلکه می‌تواند به‌واسطه نادیده‌گرفتن آثار مخرب حاصل از اجرای راهکارهای سطحی و شتاب‌زده بر ابعاد، اجزا و لایه‌های گوناگون سیستم وضعیت این محله‌ها را بدتر کند. براین‌اساس، در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش اسنادی و مطالعه نقشه‌ها و مطالب موجود در اسناد و کتب تاریخی، ضمن ارائه روایتی تاریخی از مسیر پیموده‌شده در محله عودلاجان، مجموعه عوامل مؤثر بر پیدایش شرایط کنونی شناسایی شد.

علاوه بر شناسایی مجموعه علی مؤثر بر پیدایش شرایط کنونی، شناسایی مجموعه اجزای کنونی تشکیل‌دهنده محله و نقش آن‌ها در تولید نیروهایی برای پایداری یا ناپایداری محله، اهمیتی اساسی دارد. بدین‌منظور در مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش‌هایی مانند مصاحبه و مشاهده میدانی، اجزای اصلی مولد نیروهای تشکیل‌دهنده پایداری یا ناپایداری محله شناسایی شد.

جدول ۱. مصاحبه‌شوندگان

تعداد	مصاحبه‌شوندگان
۲۳ نفر	ساکنان محله
۸ نفر	پژوهشگران کارکنان و مدیران
۹ نفر	شهرداری تهران و نهادهای تابعه
۴۵ نفر	جمع

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو بخش ارائه شده است. در بخش نخست، روایتی تاریخی از روند طی شده در محله عودلاجان از آغاز انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت تاکنون، و نیروهای مؤثر در پیدایش وضعیت کنونی ارائه شده است. در بخش دوم، با در نظر گرفتن محله عودلاجان در شرایط کنونی به‌منزله سیستمی پیچیده، مهم‌ترین اجزای این محله با استفاده از داده‌های برآمده از مطالعه اسناد، مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی، شناسایی و توضیحاتی پیرامون آن‌ها ارائه شده است.

روایتی تاریخی از روند طی شده در محله عودلاجان از آغاز تاکنون

شناخت هر پدیده‌ای به درجه شناخت ما از فرایند تاریخی آن پدیده بستگی دارد (حبیبی، ۱۳۸۷: یک)؛ از این‌رو برای شناختی دقیق از وضعیت کنونی محله عودلاجان و تخمین دگرگونی‌های مثبت یا منفی احتمالی در محله، به بررسی فرایندی تاریخی نیازمندیم که این محله از آغاز پیدایش تاکنون طی کرده است.

نام‌گذاری محله عودلاجان به [پیش از انتخاب شدن تهران به‌عنوان پایتخت و] دورانی مربوط است که تهران دهی بیش نبود و مردم آن به [زبان پارسی و] لهجه خاص محلی سخن می‌گفتند. کلمه عودلاجان به معنای جایگاه پخش و تقسیم آب است. اطلاق این نام به محله مذکور شاید به‌دلیل پخش کردن آب در بخش‌های شمالی این محله در شهر بوده است (کمیتة هماهنگی، برنامه‌ریزی و طراحی بافت قدیم تهران، ۱۳۵۸: ۵۹). این محله از زمان کشیدن بارو و خندقی گرد شهر تهران در سال ۹۳۴ ش (۹۶۱ ق) به دستور شاه‌طهماسب صفوی

(مرآت‌البلدان اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۸۲۸، به نقل از شهیدی مازندرانی، ۱۳۸۳: ۲۴؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۴۴) همواره در محدوده شهر تهران قرار داشته است.

بنابر اسناد و مدارک تاریخی، آفرینش محله عودلاجان، به‌منزله محله سکونتی از اوایل دوران حکومت قاجار و انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت و افزایش جمعیت شهر صورت گرفت (تکمیل همایون، ۱۳۹۳؛ شهیدی مازندرانی، ۱۳۸۳؛ عدل و اورکاد، ۱۳۷۵). افزایش جمعیت قریه تهران که پیش از انتخاب آن به‌عنوان پایتخت به‌دلیل آغاز ویرانی شهر کهن «ری» (باختری، ۱۳۴۵: ۶) آغاز شده بود، با تصمیم سیاسی آغامحمدخان برای انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت در سال ۱۱۶۴ ش (۱۲۰۰ق) شدت بیشتری یافت. این تصمیم بنابر دلایل گوناگونی صورت گرفت (باختری، ۱۳۴۵: ۹؛ سلطان‌زاده ۱۳۶۲: ۱۳۶). در آن زمان جمعیت تهران حدود ۱۵ هزار نفر بود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۴۴). انتخاب این شهر به‌عنوان پایتخت در سال ۱۱۶۴ ش و ۱۷۸۶ م. تقریباً مقارن با انقلاب فرانسه (۱۷۸۶ م) و تحولات وسیع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اروپا بود. بعدها در زمان جانشینی آغامحمدخان (فتحعلی‌شاه) امواج این انقلاب و تحولات به ایران رسید. پس از آن به‌تدریج با افزایش قدرت سیستم‌های سیاسی-اقتصادی در اروپا که نتیجه این تحولات بود و افزایش مداخلات آن‌ها در سراسر جهان از جمله ایران که در موقعیتی مهم و راهبردی قرار داشت، نتایج آن به‌عنوان مهم در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی ایران تبدیل شد (حبیبی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

افزایش جمعیت تهران به‌واسطه انتخاب‌شدن به‌عنوان پایتخت، به افزایش منازل مسکونی در شهر تهران منجر شد. از این میان، یکی از مناطقی که در پاسخ‌گویی به این نیاز به بافتی مسکونی تبدیل شد، باغ‌های شمالی و شمال‌شرقی شهر و زمین‌های کشاورزی و بایر موجود در آن بود که تقریباً منطبق با موقعیت کنونی مناطق شمالی محله عودلاجان است و سیاحان مختلفی به آن‌ها اشاره کرده‌اند (معمدی، ۱۳۸۱: ۲۳ به نقل از فدایی‌نژاد و کرم‌پور، ۱۳۸۵: ۶۶). پس از افزایش جمعیت شهر که مهم‌ترین دلیل آن انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت سیاسی کشور بود، مساحت باغ‌ها و زمین‌های بایر و کشاورزی در این محله کاهش یافت و بر تعداد منازل مسکونی و سایر عناصر و خرده‌سیستم‌های شهری از قبیل حمام‌ها، مساجد، آب‌انبارها، تکیه‌ها، کنیسه‌ها، مغازه‌ها، بازارچه‌ها، معابر و پاتوق‌ها افزوده شد. برخی از این تأسیسات

شهری را ثروتمندان، خیران و بزرگان شهر ساختند و به نام آن‌ها نیز نام‌گذاری شد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۹)؛ به‌گونه‌ای که درنهایت و در دوران اوج شکوفایی، این محله براساس اطلاعات آماری سال ۱۲۴۶ ش (۱۲۸۴ ق)، به پرجمعیت‌ترین محله شهر تبدیل شد که بیشترین میزان منازل مسکونی را نیز در خود جای داده است (فدایی‌نژاد و کرم‌پور، ۱۳۸۵: ۶۷). خرده‌محله‌هایی از جمله محله «باغ امین» در شرق محله عودلجان و محله «باغ پسته بک» در شمال شرق محله چاله‌میدان، همچنین امام‌زاده یحیی (شیرازیان، ۱۳۹۱: ۳۳) که بعدها با ایجاد خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد کنونی) به محله عودلجان پیوست، یادآور نام باغ‌هایی است که پیش از افزایش نیاز روزافزون شهر به منازل مسکونی وجود داشته‌اند، اما با افزایش نیاز به زمین برای ساخت مسکن ویران شده‌اند (شهبازی، بی‌تا).

به این ترتیب، محله عودلجان به‌منزله «سیستم مصنوع» اندک‌اندک آفریده شد؛ سیستمی که مرزهای آن در حد غربی به خندق پیرامون ارگ ختم می‌شد و مرزهای شمالی و شرقی آن با بارو و خندقی منطبق بود که به دستور شاه‌طهماسب صفوی به گرد دیه تهران کشیده شده بود (باختری، ۱۳۴۵: ۸؛ شیرازیان ۱۳۹۱).

در دوران کوتاه حکومت آغامحمدخان قاجار (۱۱۷۳-۱۱۷۶)، گسترش تهران و افزایش جمعیت آن، متناسب با الگوی کهن حاکم بر پایتخت‌های ایران بود. به‌قدرت‌رسیدن فتحعلی‌شاه (۱۱۷۶-۱۲۱۳ ش) مقارن با رسیدن امواج تحولات اروپا به ایران بود که با فتح هند توسط انگلستان و اهمیت‌یافتن این منطقه برای این کشور، بر دامنه اثرگذاری نتایج آن‌ها بر ایران افزوده شد. در همین زمان شکل‌گیری عوامل زیر آغاز شد:

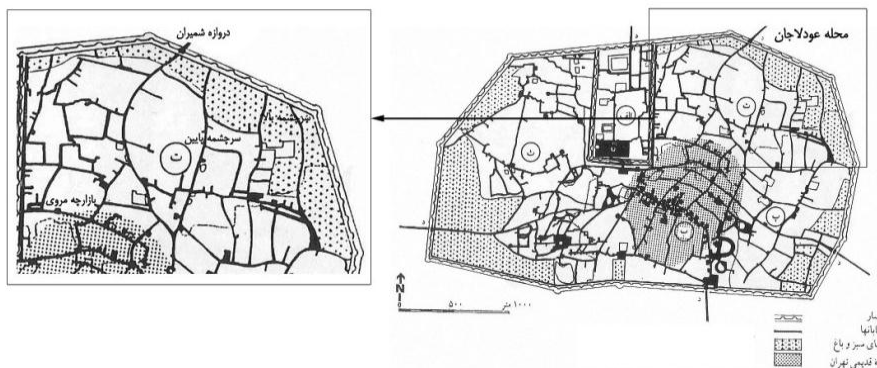
از دست دادن بخش‌هایی از خاک کشور به‌واسطه شکست از روس‌ها و دادن امتیازهای استعماری گوناگون به آن‌ها که به افزایش مداخلات و نفوذ آن‌ها و در نتیجه تضعیف شدید نظام تولیدی ایران منجر شد (اشرف، ۱۳۵۹)؛ افزایش مداخلات انگلیس به بهانه امتیازات داده‌شده به روس‌ها، شروع تضعیف بازار تولیدات داخلی به‌واسطه افزایش کالاهای مشابه و ارزان‌تر خارجی، کاهش وابستگی شهر به روستا و افزایش وابستگی شهر، به‌ویژه پایتخت به خارج از کشور که به تضعیف نقش روستا و اهمیت‌یافتن نقش شهر و تولد «شهر وابسته» (حبیبی، ۱۳۸۷) در ایران انجامید.

نخستین نقشه تهیه شده از شهر تهران در سال ۱۲۰۵ شمسی (۱۲۴۱ق)، مقارن با بیست و نهمین سال سلطنت فتحعلی شاه به دست «نازکوف» یکی از افسران ارتش روسیه صورت گرفت (نقشه ۱). نقشه بعد را الیاس برزین، شرق شناس روس در سال ۱۲۳۱ ش (۱۲۶۸ ق) در چهارمین سال سلطنت ناصرالدین شاه و ۲۱ سال پس از نقشه نازکوف تهیه کرد (نقشه ۲) که نشان دهنده گسترش شهر در باغ ها و زمین های درون حصار صفوی است که البته در مقایسه با تحولاتی که تنها چند سال بعد، در پایتخت به وقوع می پیوندد چندان زیاد نیست.



نقشه ۱. نخستین نقشه شهر تهران

منبع: نازکوف (۱۲۰۵ش) به نقل از شیرازیان، ۱۳۹۱: ۸



نقشه ۲. نقشه تهران در سال ۱۲۳۱ ش (۱۲۶۸ ق)

منبع: برزین به نقل از فدایی نژاد و کرم پور، ۱۳۸۵: ۶۸

سیستم‌های سیاسی-اقتصادی پدیدار شده در اروپا خود را در برابر سیستم‌های اقتصادی توانمندتری یافتند که توانایی رقابت با آنها را نداشتند. دلیل این امر قدرت یافتن این سیستم، تلاش اروپا برای گسترش در سایر نقاط جهان از جمله ایران و تغییر نکردن سیستم‌های تولیدی و اقتصادی ایران است که برای رقابت با سیستم‌های نوظهور امری لازم و ضروری به‌شمار می‌آمد. نتیجه این امر نابودی سیستم اقتصادی و تولیدی در ایران بود. این مسئله یعنی تضعیف نظام تولیدی ایران و به تبع آن ضعف سیستم اقتصادی، در برخی سفرنامه‌های این دوران بیان شده است؛ برای مثال، اوژن فلاندن که در پانزدهمین سال سلطنت فتحعلی شاه (۱۸۱۲ م و ۱۹۱۱ ش) از ایران دیدن کرد چنین می‌نویسد: «واردات پارچه‌های انگلیسی، کارخانه‌های بزرگ پارچه‌بافی کاشان را از میان برده است» (سفرنامه اوژن فلاندن به نقل از حبیبی، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

تضعیف سیستم تولیدی و اقتصادی کشور به واسطه ناتوانی رقابت با سیستم‌های نوین، سبب تضعیف وابستگی پایتخت به سایر شهرها و روستاهای کشور و افزایش وابستگی سیستم سیاسی مستقر در آن برای پاسخ‌گویی به نیازهای خود به سیستم‌های سیاسی و اقتصادی خارج از مرزهای کشور شد. این امر به‌عنوان حلقه بازخوردی منفی، به تضعیف بیشتر سیستم تولیدی و اقتصادی کشور و افزایش مهاجرت از سایر شهرها و روستاها به پایتخت منجر شد؛ به‌گونه‌ای که در تاریخ کشور سابقه‌ای نداشت و در نهایت آثار خود را بر کالبد شهر بر جای گذارد. تغییر فضای کالبدی شهر تهران به‌صورت عام و محله عودلاجان به‌صورت خاص، در نقشه سوم تهران قابل مشاهده است که تنها شش سال پس از نقشه برزین، آگوست کرشیش آن را تهیه کرد (نقشه‌های ۳ و ۴).

با مقایسه نقشه‌های برزین (نقشه ۲) و کرشیش (نقشه ۳) افزایش سرعت و عمق تحولات در پایتخت ایران به‌صورت عام و محله عودلاجان به‌صورت خاص به‌خوبی مشخص است؛ سرعت و عمقی که در هیچ‌یک از ادوار تاریخ ایران سابقه نداشت و بیش از آنکه نتیجه تحولات و روابط متقابل سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی درون کشور باشد، از تحولات و تغییرات سیستم‌های اقتصادی، سیاسی خارج از کشور متأثر بود.



نقشه ۳. تهران در سال ۱۲۳۷ شمسی

منبع: آگوست کرشیش، ۱۲۳۷ به نقل از شیرازیان ۱۳۹۱: ۲۱



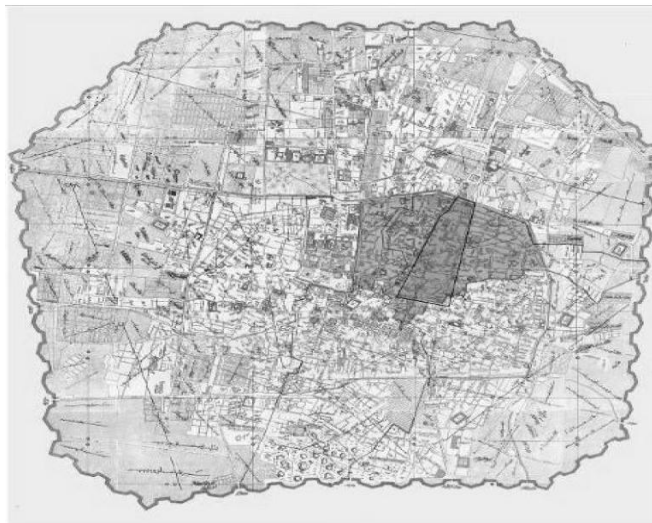
نقشه ۴. عودلاجان در سال ۱۲۳۷ شمسی

منبع: آگوست کرشیش، ۱۲۳۷ به نقل از فدایی نژاد و کرم پور، ۱۳۸۵: ۷۱

با تضعیف وابستگی پایتخت به سایر شهرها و روستاهای کشور، ضعف سیستم اقتصادی و تولیدی کشور، و وابستگی بیشتر پایتخت به سیستم‌های سیاسی-اقتصادی آن سوی مرزها، شهر و پایتختی متولد شد که در ادوار تاریخ ایران نمونه‌ای نداشت؛ شهر و پایتختی وابسته که امکانات آن به واسطه استقرار سیستم سیاسی مرکزی در آن از سایر شهرها و روستاهای کشور بیشتر بود و جمعیت سایر نقاط کشور را به شدت به خود جذب می‌کرد.

با افزایش جمعیت شهر تهران، محدودیت فضا در نیمه دوم دوران سلطنت ناصرالدین شاه به اوج خود رسید. به همین دلیل در سال ۱۲۷۰ ش، درباره گسترش محدوده شهر تصمیم‌گیری شد. همچنین با جابه‌جایی حصارهای شهر، محله عودلاجان (محدوده مشخص شده در نقشه ۵) که تا این زمان یکی از محله‌های هم‌مرز با باروی شهر بود، به محله‌ای در قسمت‌های مرکزی شهر تغییر یافت. این امر به‌وضوح در نقشه عبدالغفار در سال ۱۲۷۰ ش (۱۳۰۹ ق) قابل مشاهده است (نقشه ۶؛ شیرازیان، ۱۳۹۱: ۴۳).

مرزهای محله عودلاجان در این نقشه در مقایسه با نقشه پیشین (نقشه ۴) تغییر چندانی نکرده و تنها کاربری‌های برخی اماکن تغییر یافته است (فدایی‌نژاد و کرم‌پور ۱۳۸۵).



نقشه ۵. تهران در سال ۱۲۷۰ شمسی

منبع: عبدالغفار، ۱۲۷۰ به نقل از خانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۶

در محله‌های شمالی‌تر شهر تهران که به واسطه کمبود زمین درون حصار شهر بخش‌هایی از آن‌ها پیش از ویران کردن حصار شاه‌طهماسبی و بنیان‌نهادن حصار ناصری ساخته شده بود، آمادگی و توانایی بیشتری برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور و در حال گسترش شهروندان مشاهده می‌شد. وسایل نقلیه‌ای از قبیل درشکه و بعدها اتومبیل، نخستین و شاید مهم‌ترین چالشی بودند که محله قدیمی عودلاجان، آشکارا از پاسخ‌گویی به نیاز ساکنان خود در زمینه استفاده از این وسایل نوظهور ناتوان بود. همین امر از پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور و برخورداری محله‌های جدیدتر شهر (محله دولت) از راه‌های دسترسی بهتر و فراخ‌تر که با گسترش شهر در دوران ناصری ایجاد شده بودند، نخستین انگیزه‌ها را برای خروج از این محله و اقامت در محله‌های جدیدتر شهر در ساکنان قدیمی و نسبتاً مرفه‌تر آن پدید آورد.

در کنار موضوع پیدایش نیازهای نوظهوری که محله قدیمی عودلاجان از پاسخ‌گویی به آن ناتوان بود، افزایش جمعیت در جوامع انسانی، همواره به‌نوعی قشربندی در میان آن‌ها منتهی می‌شد. با نگاهی به اسامی کوچه‌ها و زیرمحله‌های قدیمی عودلاجان می‌توان دریافت که هم‌زمان با فروریختن حصارهای گرد شهر تهران به دستور ناصرالدین‌شاه، ملاک‌های قشربندی از قبیل دین، مذهب، قومیت و شغل، مجال بروز می‌یابد و اسامی محله جدیدتر شهر (محله دولت) گویای این امر است. به عبارت دیگر، از این زمان به بعد، به تدریج افرادی از طبقات اقتصادی گوناگون در نقاط خاصی از شهر گرد آمدند. در این میان، تمرکز قومیت، دین یا شغل در محله‌ها جای خود را به تمرکز فقر و ثروت داد که این امر پیامدهایی برای فضای کالبدی شهر داشت.

بافت‌ها و محله‌های تاریخی شهری از جمله عودلاجان، همواره با دو نوع مهاجرت روبه‌رو

هستند:

۱. مهاجرت ساکنان اصلی بافت به خارج از بافت به واسطه کمبود امکانات در این محله‌ها یا جاذبه محله‌های جدیدتر شهر؛
۲. ورود افرادی دیگر به داخل بافت که عموماً به دلیل کاهش ارزش زمین در این بافت‌ها به قیمت افزایش ارزش زمین در مناطق حاشیه‌ای افرادی با سطح درآمد اندک محسوب می‌شوند (حنایچی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲۰؛ کمیته هماهنگی، برنامه‌ریزی و طراحی بافت قدیم تهران، ۱۳۵۸: ۵۷). این افراد تعلق خاطر چندانی به بافت ندارند و

موجب فرسایش بیشتر آن می‌شوند (فلامکی، ۱۳۶۵: ۱۰۷). به‌دنبال تشدید مهاجرت و تغییر توازن محله به نفع مهاجران ورودی، مشکلات زیر به‌وجود می‌آید:

بروز ناهمگونی در ساخت فرهنگی، نداشتن احساس مسئولیت در برابر مکان، زیادشدن ناامنی در محیط، شکل‌گرفتن احساس غریبگی با مکان به‌جای ارتباط با آن، امکان مشاهده ناهنجاری‌های رفتاری و کم‌شدن کنترل اجتماعی بر محیط (همان: ۱۲۱). مجموعه این عوامل، تقویت‌کننده عوامل مهاجرت بیشتر ساکنان قدیمی و فرسایش بیشتر بافت را فراهم می‌کند.

پس از نقشه عبدالغفار که در سال‌های آخر پادشاهی ناصرالدین‌شاه تهیه شد، تا سال ۱۳۰۹ شمسی و در زمان پادشاهی رضاشاه نقشه‌ای از تهران در دست نیست، اما تحولاتی از قبیل جنگ جهانی اول و وقوع قحطی سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش، که بنابر برخی منابع موجب از بین رفتن یک‌سوم ایرانیان شد (کسروی، بی‌تا: ۵۳) عواملی بود که تا حدودی در کنترل افزایش جمعیت پایتخت و در نتیجه گسترش نیافتن آن تا آغاز سلسله پهلوی در سال ۱۳۰۴ ش دخیل بود.

به‌قدرت‌رسیدن رضاخان و تأسیس سلسله پهلوی در سال ۱۳۰۴، تفاوت‌های عمده‌ای با پادشاهان و سلسله‌های پیشین در ایران داشت و گویای تغییر و تحولات در کشور بود. رضاخان برخلاف مؤسسان سلسله‌های پیشین، پشتیبانی ایلی نداشت. این دولت جدید برخلاف دولت‌ها و سلسله‌های پیشین که به‌رغم استقرار در شهر، از نظر تولیدی به روستا وابسته بودند، از همان ابتدا بر رابطه‌ای یک‌طرفه و وابستگی به روستا بنا شده بود (حبیبی، ۱۳۸۷)؛ امری که با افزایش وابستگی دولت به درآمدهای نفتی بیش‌ازپیش شدت یافت. در نتیجه نقش روستا در مقابل شهر تضعیف شد و شهرها با روند افزایشی مهاجرت روستاییان مواجه شدند. این موضوع در پایتخت ابعاد بیشتری یافت؛ زیرا علاوه‌بر مهاجرت روستاییان اطراف به تهران، ساکنان شهرهای دیگر نیز به پایتخت مهاجرت می‌کردند.

افزایش جمعیت پایتخت و گسترش بیشتر شهر در دوران رضاشاه موجب شد دروازه‌های ناصری در سال ۱۳۱۱ ش دچار سرنوشت باروی صفوی شود و آخرین دروازه‌های شهر تهران از بین برود. شهر از این تاریخ به‌صورت غیرقابل‌کنترلی گسترش یافت؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۱۳، وسعت آن به ۴۶ کیلومتر مربع رسید که حدود دو برابر وسعت شهر در سال ۱۳۰۸ بود (همان: ۱۶۴).

انقلاب سفید در سال ۱۳۴۱ ش و به‌ویژه اصلاحات ارضی آن آخرین ضربه‌ای بود که ارتباط میان شهر و روستا را به‌صورت کامل قطع کرد. آشفتگی‌های حادث‌شده از این حرکت، یعنی از هم پاشیده‌شدن سازمان کهن تولید بی‌آنکه موردی مشخص جایگزین آن شود، ضربه نهایی را به سازمان تولید زراعی وارد کرد و بخش اعظم نیروی کار روستایی را به خارج از جریان تولید سوق داد که دلیل آن ناتوانی در استفاده از این نیرو بود (حبیبی، ۱۳۸۷: ۱۵۴). نتیجه این اقدام تشدید روند افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها، به‌ویژه افزایش مهاجرت روستاییان و ساکنان سایر شهرها به تهران بود. این مهاجران تازه‌وارد با توجه به قدرت و موقعیت اقتصادی خود در نقاط مختلف شهر ساکن شدند. نقاط حاشیه‌ای شهر که از امکانات شهری خاص بی‌بهره بود، محل سکونت مهاجرانی شد که از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نبودند و بافت‌های قدیمی شهر که اکنون دچار فرسایش شده‌اند محل سکونت و استقرار مهاجرانی شد که وضعیت اقتصادی آن‌ها از گروه پیشین بهتر بود، اما توان لازم برای سکونت در مناطق و محله‌های جدیدتر شهر وجود نداشت.

با افزایش فرسایش کالبدی و کارکردی در محله عودلاجان، از دهه ۱۳۴۰ به بعد، شاخص‌های سکونتی گوناگون در محله با سرعت بیشتری افت کرد و ساکنان اصلی به‌واسطه جاذبه‌های بیرونی و دافعه‌های درونی محله‌ها، بیش‌ازپیش به مهاجرت از محله و سکونت در مناطق جدید شهری تشویق شدند.

بازار و محله‌های پیرامونی آن در فضاهای شهری ایران، تا پیش از سال‌های دهه ۱۳۰۰ همواره در طول تاریخ با یکدیگر رابطه‌ای ارگانیک داشتند. برهم‌خوردن این رابطه به دلایل گوناگون که به‌واسطه نقش تهران به‌عنوان پایتخت در این شهر آغاز شد، به دلیل نقش و قدرت نهاد اقتصاد، رابطه این دو بخش شهر را از رابطه‌ای مبنی بر تعامل به رابطه‌ای بناشده بر تهاجم تغییر داد؛ تهاجم بازار که با تضعیف تولید داخلی، بیشتر به مرکز فروش محصولات تولیدشده در خارج از کشور تبدیل شد و به‌عنوان بازاری وابسته مدنظر قرار گرفت، به درون بافت برای پاسخ‌گویی ارزان به نیازهای کارگاهی و انبارداری روزافزون خود که به‌واسطه فقدان سازوکارهای مناسب جهت مواجهه با آن در دهه ۱۳۵۰ به‌گونه‌ای شدت گرفت که نگرانی‌هایی را در ارتباط با محله عودلاجان به خود جلب کرد (رک

کمیتة هماهنگی، برنامه‌ریزی و طراحی بافت قدیم تهران ۱۳۵۸: ۵۷) تا به امروز نیز همچنان سیاست‌های مؤثری برای مواجهه با آن اتخاذ نشده است.

تهاجم بازار به درون بافت محله و استثمار فضای آن برای پاسخ‌گویی ارزان‌تر به نیازهای کارگاهی و انباری خود که نخست از بخش‌های غربی محله آغاز شده بود، در سال‌های کنونی (عمدتاً از ۱۳۸۸ به بعد) به‌واسطه سیاست‌های نادرست مدیریت شهری، به بخش شرقی محله (امامزاده یحیی) رسید که در سالیانی نه‌چندان دور از نظر میزان سکونت وضعیت بسیار بهتری داشت.

شکاف قیمت زمین در همسایه جنوبی بازار، و قیمت زمین در بافت عودلاجان که در بعضی موارد به ۵۰۰ برابر نیز می‌رسد، انگیزه‌ای قوی برای تبدیل بافت مسکونی محله به بافتی تجاری است. همین انگیزه در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۸۰ سبب شد برخی نهادهای حکومتی (شهرداری و بنیاد تعاون ناجا) درصدد خرید و تخریب بخش‌های قابل توجهی از بافت میانی عودلاجان برآیند، اما با ورود به‌هنگام سازمان میراث فرهنگی و ثبت این محله به‌منزله محله‌ای تاریخی این امر صورت گرفت. در مقابل تخریب‌های ناشی از اقدامات اولیه برای اجرای این تصمیم در بعضی موارد به تخریب بناهای ارزشمندی از نظر تاریخی و معماری در بخش‌های میانی عودلاجان منجر شد. در نتیجه محوطه‌های مخروبه و وسیعی در بخش‌های میانی محله ایجاد کرد که در سال‌های بعد، به‌منزله عاملی برای کاهش شاخص‌های سکونتی در عودلاجان عمل کرد.

در سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ و ابتدای دهه ۱۳۹۰، انگیزه کسب سود از طریق تغییر کاربری مسکونی به کاربری تجاری، بار دیگر سبب شد شهرداری تهران بدون توجه به ماهیت تاریخی محله عودلاجان، مجوزهایی را برای تأسیس پاساژ در بخش‌های شرقی این محله (امامزاده یحیی، کوچه مرادی) صادر کند. همین تصمیم زمینه را برای ورود هرچه بیشتر کارگاه‌ها و انبارها به درون بافت شرقی، کاهش شاخص‌های سکونتی در محله، افزایش مهاجرت و افزایش فرسودگی بافت فراهم کرد.

مجموع عوامل فوق به پیدایش وضعیت ناپایدار کنونی در محله عودلاجان و به‌خطرافتادن یکی از محله‌های تاریخی شهری مهم در ایران انجامید.

اجزا و نیروهای مولد پایداری و ناپایداری در محله عودلاجان در شرایط کنونی

در کنار شناسایی مجموعه‌ی علی مؤثر در پیدایش شرایط کنونی در محله عودلاجان، آنچه می‌تواند به تدوین سیاست‌های افزایش پایداری در این محله تاریخی کمک کند، شناخت اجزایی از این محله است که در شرایط کنونی نیروهایی را برای افزایش پایداری یا ناپایداری در این بافت تولید می‌کنند. براین اساس، در این بخش با بهره‌گیری از داده‌های حاصل از مشاهدات میدانی و مصاحبه‌ها، این مهم صورت می‌گیرد.

مرزهای عودلاجان

شناسایی محله عودلاجان به‌مثابه سیستمی پیچیده در شرایط کنونی، از مرزهای آن آغاز می‌شود. مرزهای جداکننده سیستم از محیط، اهمیت فراوانی دارند (لومان، ۱۹۹۵؛ ترنر، ۲۰۰۳: ۵۴-۷۱) و باید بتوانند بخش درونی سیستم را از اختلالات و تأثیرات مخرب محیط بیرونی حفظ کنند. یکی از نقاط ضعف کنونی محله عودلاجان از این منظر قابل بررسی است. مرزهای این محله نه تنها نتوانسته‌اند از ورود اختلالات و تأثیرات ویرانگر بیرونی از قبیل تأثیر بازار بر درون محله تاریخی عودلاجان جلوگیری کنند، بلکه با درآمدن به خدمت اهداف سایر سیستم‌های مجاور که مهم‌ترین آن در منطقه بازار است، در درون بافت، اهدافی متعارض با اهداف بافت تاریخی شهری را دنبال کرده‌اند و با ایجاد مشکلات و مسائل گوناگون، به‌منزله اجزای مولد ناپایداری در محله عمل کرده و ماندگاری آن را با چالش‌هایی جدی مواجه کرده‌اند.

مرزهای کنونی محله عودلاجان به شرح زیر است:

در شمال با خیابان امیرکبیر (چراغ گاز و چراغ برق قدیم) که از میدان امام خمینی (شاه و توب‌خانه سابق) تا سه‌راه امین‌حضور و ابتدای خیابان ری (کامرانیه سابق) کشیده شده است، از جنوب از تقاطع خیابان پانزده خرداد (بوذرجمهری سابق) و ناصرخسرو (ناصریه سابق) تا تقاطع پانزده خرداد با خیابان ری، از غرب با خیابان ناصرخسرو و از شرق با خیابان ری.

مرزهای شمالی، شرقی و غربی محله همان مرزهایی است که از بدو پیدایش این محله وجود داشته است. بخشی از این مرزها (شمالی و شرقی) بر حصار احداث شده به دستور شاه‌طهماسب صفوی منطبق است (باختری، ۱۳۴۵: ۹) که پس از ویران کردن حصار در دوران ناصری (همان: ۱۲) در سال ۱۲۴۶ ش (۱۲۸۴ ق) ایجاد شده است. مرز غربی (خیابان

ناصرخسرو) نیز مرز میان این محله و ارگ حکومتی بود که پس از پرشدن خندق گرد ارگ در سال ۱۲۴۴ ش (۱۲۸۲ ق) ایجاد شد (فدایی نژاد و کرم پور، ۱۳۸۵). مرز جنوبی این محله که پیش از احداث خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد کنونی) تا حوالی بازار مسگرها را در محله بازار کنونی در برمی گرفته است (نقشه‌های ۳، ۴ و ۵) پس از اجرای طرح «نقشه خیابان‌ها» و احداث خیابان بوذرجمهری در سال ۱۳۰۹ (عدل و اورکاد ۱۳۷۵: ۲۲۲)، همچنین الحاق بخشی از محله عودلاجان کهن به بازار، در حال حاضر بر خیابان ۱۵ خرداد منطبق است. خیابان‌کشی‌های سیروس (مصطفی خمینی کنونی) در زمان پهلوی اول و پامنار برخلاف مسیر گذر عودلاجان که بازار تهران را به ابتدای پامنار و محل دروازه شمیران در حصار صفوی وصل می‌کرد و ارتباطی ارگانیک با محله داشت، یکی از مشخصه‌های شهرهای کهن ایرانی بود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۶). این خیابان‌کشی فاقد ارتباطی ارگانیک با کلیت محله بود و حاصل اتصال بخشی از گذر عودلاجان به خیابان بوذرجمهری به‌شمار می‌آمد. این فرایند در زمان پهلوی دوم و دهه ۱۳۴۰ محله را به سه پاره شرقی، میانی و غربی تقسیم کرد (نقشه ۶؛ کمیته هماهنگی، برنامه‌ریزی و طراحی بافت قدیم تهران، ۱۳۵۸: ۵۹) و آثاری را بر پایداری آن بر جای گذاشت (کمیته هماهنگی، برنامه‌ریزی و طراحی بافت قدیم تهران، ۱۳۵۸: ۶۷؛ فدایی نژاد و کرم پور، ۱۳۸۵). پس از این زمان مرزهای محله عودلاجان به شکل کنونی آن تثبیت شد.



نقشه ۶. زیرمحله‌های عودلاجان

منبع: باوند، ۱۳۹۳: ۶

در حال حاضر مرز شمالی این محله (خیابان امیرکبیر) از شرق به غرب، مرکز فروش لوازم خانگی و لوازم یدکی ماشین و لاستیک است که نقشی مهم در اقتصاد پایتخت دارند. مرز شرقی عودلاجان (خیابان ری) مرکز فروش لوازم خانگی به صورت کلی و جزئی است و این بخش نیز در اقتصاد پایتخت اهمیت دارد. مرز غربی محله (خیابان ناصرخسرو) یکی از مراکز مهم تاریخی و فرهنگی تهران است که به رغم داشتن برخی المان‌های تاریخی مهم از قبیل «شمس‌العماره» و «دارالفنون» در حال حاضر مرکز فروش لوازم الکتریکی و شیمیایی و البته داروهای قاچاق است. مرز جنوبی محله که به واسطه هم‌جواری با سیستم قدرتمندی مانند بازار تهران اهمیت زیادی دارد، عموماً مرکز فروش لوازم ساختمانی است (باوند، ۱۳۹۳ ب، مشاهدات میدانی).

باید توجه داشت که هیچ‌یک از کاربری‌های مرزهای محله عودلاجان، با بافت و محله تاریخی شهری انطباق ندارد. همچنین این مرزها توانایی لازم برای جلوگیری از ورود اختلالات بیرونی به درون محله را ندارند، بلکه کاربری‌های آن، به واسطه نیازهای گوناگونی از قبیل انبارداری، نیازهای کارگاهی و... به درون بافت نفوذ می‌کند. همچنین علاوه بر ایجاد مسائل اجتماعی مختلف، سبب تسریع در روند فرسایش درونی بافت می‌شود و گاهی برخی بناهای ارزشمند آن را فراهم می‌کند (مشاهدات میدانی).

با توجه به مطالب فوق، اگرچه مرزها برای جلوگیری از تداخل محیط بیرونی و سیستم رسم می‌شوند، در محله عودلاجان به واسطه کاربری‌ها در آن، بافت درونی سیستم را به منزله محیطی برای پاسخ‌گویی ارزان‌تر به نیازهای کارگاهی و انبارداری خود در نظر می‌گیرند که با پایداری محله تاریخی شهری مانند عودلاجان قرار دارد.

بناهای ارزشمند موجود در محله

در محله‌ها و بافت‌های تاریخی مانند محله عودلاجان، بناهای ارزشمند که به واسطه عوامل گوناگونی از قبیل زندگی شخصیت‌های بزرگ و تاریخی، وقوع رخدادهایی تاریخی، دربرداشتن اطلاعاتی پیرامون زندگی مردمان گذشته یا ارزش‌های معماری موجود در آنها واجد ارزش شده‌اند، یکی از مهم‌ترین اجزا و خرده‌سیستم‌هایی هستند که در صورت توجه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌توانند نقشی اساسی در احیای این محله‌ها داشته باشند. محله

عودلاجان از جمله محله‌های است که بخش عظیمی از این بناهای واجد ارزش را در خود جای داده است که متأسفانه بخش قابل توجهی از آن‌ها بنابه دلایلی که در بخش قبل به آن‌ها اشاره شد نابود یا به شدت دچار فرسایش شده‌اند (مشاهدات میدانی و مصاحبه‌ها). این موضوع را می‌توان از مقایسه تعداد بناهای واجد ارزش در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۹۳ دریافت. در سال ۱۳۵۸ در قسمت غربی عودلاجان، حداقل ۷۶ بنای واجد ارزش وجود داشته (کمیتة هماهنگی، برنامه‌ریزی و طراحی بافت قدیم تهران، ۱۳۵۸: ۸۲) که در سال ۱۳۹۳ به ۴۸ بنا کاهش یافته است (باوند، ۱۳۹۳). در جدول ۲، گونه‌بندی‌ای از بناهای واجد ارزش و تعداد هریک از آن‌ها آمده است.

جدول ۲. گونه‌شناسی بناهای ارزشمند

ارزش‌گذاری	تعداد پلاک	نسبت به کل (درصد)	مساحت	نسبت به کل (درصد)
بناهای ثبت‌شده از سوی میراث فرهنگی	۳۹	۰/۷۶	۴۴۰۰۰	۳/۶
بناهای ارزشمند قابل ثبت	۲۰	۰/۳۹	۳۹۴۰۰	۳/۲۲
بناهای ارزشمند نیازمند حفاظت و نگهداری	۸۱	۱/۵۹	۴۴۴۰۰	۳/۶۴
جمع بناهای ارزشمند	۱۴۰	۲/۷۵	۱۲۷۸۰۰	۱۰/۴۷
جمع کل بناهای عودلاجان	۵۰۹۵	۱۰۰	۱۲۲۰۴۵۲	۱۰۰

منبع: باوند، ۱۳۹۳

با توجه به آمار باوند، بناهای واجد ارزش موجود در محله، حدود ۱۰ درصد مساحت کلی آن را تشکیل داده‌اند. این میزان به‌منزله فرصتی برای احیای کلی محله است؛ زیرا در این صورت، ترمیم و تعریف کاربری‌های مناسب برای این بناها و برقراری شبکه ارتباطی مناسب (و نه لزوماً مسیری مناسب تردد خودرو) میان آن‌ها نقاط حیات‌بخش ارزشمندی در کل محله ایجاد خواهد شد که می‌توان با اتکا به آن‌ها ضمن بازگرداندن تدریجی حیات به محله، احیای کلی آن را نیز فراهم کرد.

انبارها، کارگاه‌ها و پاساژهای تجاری

در کنار بناهای ارزشمند موجود در محله که در صورت احیا و تعریف کاربری مناسب می‌توانند مولد نیروهایی در راستای پایداری و ماندگاری محله عودلاجان باشند، به‌واسطه نفوذ بازار و کاربری‌های مرزهای این محله در درون بافت و البته مجوزهای نامناسب شهرداری تهران، برخی بناهای درون بافت که گاهی واجد ارزش هستند، یا تخریب، یا به پاساژهایی تجاری تبدیل شده‌اند. برخی نیز در شکل قدیم خود به انبارها و کارگاه‌های بازار و مغازه‌های مستقر در مرزهای محله تغییر یافته‌اند. همین کاربری‌ها علاوه بر ایجاد آسیب‌های اجتماعی گوناگون در محله، سرعت فرسایش درون بافت را افزایش داده است. اصولاً گسترش انبارها، کارگاه‌ها و پاساژهای تجاری درون بافت، هیچ‌گونه همخوانی با احیای محله عودلاجان ندارد و یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات سیستم‌های نظارتی و شهرداری در سالیان گذشته است. متأسفانه به‌رغم مشاهده آثار ناپایدارکننده آن بر بخش‌های غربی و میانی عودلاجان، این سیاست در بخش شرقی نیز ادامه یافته است و این بخش از محله را که در مقایسه با دو بخش دیگر در سالیان گذشته به میزان بیشتری مسکونی بوده با این مسئله درگیر کرده است.

موضوع نفوذ انبارها، کارگاه‌ها و پاساژها به درون بافت را می‌توان به‌واسطه سیاست‌های نامناسب شهرداری و سایر نهادهای حکمرانی با مقایسه نقشه‌های اجتماعی در طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ که شرکت باوند تهیه کرده است (باوند ۱۳۹۳) به‌وضوح مشاهده کرد.

براساس داده‌ها و مشاهدات میدانی، در فاصله سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳، اندک فضای مسکونی موجود در بخش غربی عودلاجان به انبار تبدیل شده و از پهنه‌های مسکونی در بخش میانی عودلاجان به‌صورت فراوانی کاسته شده است. روند فوق که بخش عمده‌ای از آن نتیجه سیاست‌های نامناسب نهادهای حکمرانی در کل و شهرداری به‌صورت خاص در محله تاریخی عودلاجان است، در صورت بی‌توجهی و ادامه این سیاست‌ها - که متأسفانه نشانه‌های موجود حاکی از ادامه آن‌هاست - کل محله را دربرگرفته و احیای محله و بازگرداندن پایداری به آن را به‌شدت دشوار کرده است.

سیستم‌های حکمرانی فعال در محله عودلاجان

نوع سیستم‌های حکمرانی و به‌تبع آن سیاست‌های آن‌ها تأثیری بسزا در سرنوشت جوامع

به صورت کلی و شهرها و محله‌های شهری به صورت خاص دارد. چهار نهاد اصلی درگیر در محله عودلاجان عبارت‌اند از «وزارت راه و شهرسازی»، «سازمان میراث فرهنگی»، «شهرداری تهران» و «سازمان اوقاف و امور خیریه». این نهادها که نقش سیستم‌های نظارتی، تنظیم‌گر و کنترل‌کننده را در محله عودلاجان برعهده دارند، علاوه بر اینکه از طریق سیاست‌گذاری‌های خود، نقشی اساسی در پیدایش وضعیت نامناسب کنونی در محله عودلاجان داشته‌اند (خانی و همکاران ۱۳۸۷: ۴) دارای مهم‌ترین نقش برای احیا و افزایش پایداری این محله هستند. نبود سازوکاری برای همکاری میان این نهادها، وجود رقابت‌های سازمانی مخرب و نبود طرحی جامع، کلی و متناسب با پیشینه تاریخی محله عودلاجان که اقدامات و سیاست‌گذاری‌های این نهادها را در یک جهت هماهنگ کند، به اقدامات و سیاست‌گذاری‌هایی می‌انجامد که بر سرعت فرسایش محله عودلاجان می‌افزاید.

یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های سیستم‌ها که قدرت آن‌ها را در برابر پیچیدگی‌های محیطی افزایش می‌دهد، نقطه هدفی برای آن‌هاست که با توجه به آن اقدامات و گزینه‌های پیش‌رو را بررسی کنند و به چالش‌ها و ورودی‌های محیطی پاسخ دهند. بررسی اسناد و مدارک موجود و اقدامات چهار نهاد فوق نشان می‌دهد اصولاً طرح جامع و نقطه هدف مشترک و منطبق با خصوصیات این بافت تاریخی وجود ندارد و همین امر بر شدت ناپایداری‌های موجود در محله افزوده است. هماهنگی میان این چهار نهاد که می‌توان آن‌ها را به سه نهاد کلی دولت، شهرداری تهران و سازمان اوقاف تقلیل داد، با توافق بر سر اجرای طرح جامع مشترک و البته منطبق بر ویژگی‌های تاریخی این محله می‌تواند برآیند نیروی حاصل از این نهادها را به نیروهایی برای افزایش پایداری در محله تبدیل کند.

خرده سیستم‌های اجتماعی مولد ناپایداری در محله

علاوه بر انبارها، کارگاه‌ها و پاساژهای بافت عودلاجان که مولد نیروهای افزایش‌دهنده ناپایداری در محله هستند، به واسطه موقعیت خاص محله عودلاجان، هم‌جواری آن با بازار بزرگ تهران، تبدیل شدن به بافت سکونتی ارزان‌قیمت برای مهاجران و کارگران، گسترش پهنه‌هایی با کاربری انبار و کارگاه درون بافت محله و فضاهاى مخروبه و بی‌دفاع درون بافت... خرده سیستم‌هایی اجتماعی در محله شکل گرفته‌اند. این خرده سیستم‌ها مولد نیروهایی برای

کاهش شاخص‌های سکونتی، افزایش تمایل سکنة قدیمی برای خروج از محله و بالارفتن ناپایداری در محله هستند.^۱ خرده‌سیستم‌های اجتماعی «تن‌فروشی و روسپیگری» و خرده‌سیستم‌های اجتماعی «تولید و مصرف مواد مخدر» از جمله این خرده‌سیستم‌ها به‌شمار می‌آیند. تبدیل‌شدن این آسیب‌های اجتماعی از مواردی محدود و منفرد با نرخ اندک - که وجود آن‌ها در تمامی محله‌های شهری امری طبیعی است - به خرده‌سیستم‌ها و روابطی سازماندهی‌شده - که حاکی از نرخ بالای این آسیب‌ها در محله است - به‌منزله نیروهایی است که برای افزایش ناپایداری در محله عمل می‌کنند.

با مقایسه نقشه‌های اجتماعی سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۳ (باوند ۱۳۹۳) می‌توان گسترش خرده‌سیستم‌های «تولید و مصرف مواد مخدر» را در این بازه زمانی در کل محله به‌وضوح مشاهده کرد. نکته مهم گسترش این خرده‌سیستم به بخش شرقی محله (امام‌زاده یحیی) در سال ۱۳۹۳ در مقایسه با سال ۱۳۸۸ است که می‌توان علت آن را تقویت نیروهای مولد ناپایداری و تضعیف نیروهای مولد پایداری در این بخش از محله در این بازه زمانی دانست.

تن‌فروشی که به‌واسطه فضای نسبتاً سنتی و مذهبی حاکم بر ساکنان محله تا سالیان پیش بیشتر مواردی فردی و پراکنده بود و مجال ظهور چندانی در محله نداشت، در سال‌های اخیر در بخشی از مناطق عودلاجان میانی (بین خیابان‌های پامانر و مصطفی خمینی) به خرده‌سیستمی در جهت افزایش ناپایداری محله تبدیل شده و در حال تقویت است (علیزاده، ۱۳۹۴؛ مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی).

بناها، محوطه‌ها و فضاهای باز و مخروبه

در کنار بافت‌های مسکونی و بناهای واجد ارزش در محله عودلاجان، به‌واسطه برخی عوامل گوناگون از قبیل سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات نامناسب سیستم‌های حکمرانی شهری، بی‌توجهی برخی مالکان یا وجود اختلافاتی میان آن‌ها در زمینه انحصار وراثت، بخشی از بناها و

۱. در سال ۱۳۹۳ از میان نمونه‌های به تعداد ۶۰ نفر از مالکان ساکن بخش شرقی محله عودلاجان که در مقایسه با سایر قسمت‌های دیگر محله در سالیان پیش، از تعلق محله‌ای بیشتری برخوردار بوده است، ۷۱/۶ درصد بیان کردند که تمایل به سکونت در محله‌ای دیگر دارند که این درصد بیانگر اندک‌بودن میزان تعلق محله‌ای در این بخش از عودلاجان است (باوند، ۱۳۹۳).

محوطه‌های مسکونی این محله به محوطه‌هایی بی‌دفاع و مخروبه تبدیل شده‌اند. در شکل کنونی نیز به‌واسطه کاهش شاخص‌های سکونتی، ایجاد منظری نامناسب و امکان فعالیت برخی خرده‌سیستم‌های اجتماعی، مولد ناپایداری در این فضاها بی‌دفاع، نیروهایی را در جهت افزایش ناپایداری در محله ایجاد می‌کنند.

این محوطه‌ها با توجه به نحوه مواجهه با آنها و طرح‌هایی که می‌توان در آنها اجرا کرد، می‌توانند کارکردهایی برای تقویت یا تضعیف پایداری در محله داشته باشند.

شبکه‌های ارتباطی

نحوه برقراری ارتباط میان اجزا و خرده‌سیستم‌های گوناگون سیستم شهری، اهمیتی اساسی در پاسخ سیستم و میزان پایداری یا ناپایداری آن دارد. یک سیستم حتی اگر از اجزای مناسب و باکیفیتی برخوردار باشد، اما اجزای آن ارتباط مناسبی نداشته باشند، نمی‌تواند پاسخ‌های مناسبی را تولید کند؛ از این‌رو در طرح نهایی احیای محله عودلاجان باید با توجه به خرده‌سیستم‌های معماری موجود در محله، مسیرهای ارتباطی میان آنها به‌گونه‌ای طراحی شود که به حصول بهترین نتیجه در راستای افزایش پایداری محله بینجامد؛ امری که در خیابان‌کشی‌های درون بافت (خیابان‌های پامنار و مصطفی خمینی) و خیابان‌کشی جنوب بافت (بوذرجمهری (۱۵ خرداد کنونی)) توجه چندانی به آن نشده و آنها را به عواملی در جهت تقویت ناپایداری در این محله تاریخی تبدیل کرده است (برای مطالعه پیرامون این‌گونه خیابان‌کشی‌ها در بخش قدیمی شهر ر.ک به فلامکی، ۱۳۶۵: ۱۱۳). تعریض یا عدم تعریض کانال‌های ارتباطی کنونی در محله عودلاجان باید با توجه به نظر متخصصان رشته‌های گوناگون و با توجه به ابعاد مختلف آن، همچنین تأثیری که بر پایداری محله بر جای می‌گذارد صورت پذیرد. کانال‌های ارتباطی کنونی (به‌واسطه عرض کم و بسیار کم برخی از آنها) اگرچه پدیدآورنده بخشی از چالش‌ها و مسائل کنونی محله عودلاجان هستند، همین شکل مسیرهای ارتباطی مشخصه محله‌های کهن موجود در بافت‌های شهری ایران است که نمونه‌های واقعی آن اندک‌اندک از بین می‌روند و همین امر بر اهمیت و ارزش آنها در بلندمدت خواهد افزود؛ امری که در تصمیم برای تعریض یا عدم تعریض آنها باید مورد توجه قرار گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله شناختی نسبی از مجموعه عوامل مؤثر بر پیدایش شرایط موجود و اجزای اثرگذار بر وضعیت کنونی محله عودلاجان به دست آمد. محدودیت‌های کالبدی این محله در جهت پاسخ به نیازهای نوظهور ساکنان و عدم تلاش برای پاسخ به این نیازها در چارچوب کالبد موجود با استفاده از پیشرفت‌های فناوریانه، افزایش جمعیت و وسعت بیمارگونه تهران به واسطه قطع ارتباط متقابل میانه شهر و روستا از یک سو، و پایتخت و سایر نقاط دیگر کشور از سوی دیگر صورت گرفت و از ناتوانی نظام تولیدی و اقتصادی کشور از رقابت با سیستم‌های تولیدی و اقتصادی نوظهور در اروپا تأثیر پذیرفت. الگوهای قشربندی در محله‌های شهری از تقسیمات مبنی بر دین، قومیت و شغل، به تقسیمات مبنی بر منابع و سرمایه‌های اقتصادی تغییر کرد که سبب تمرکز فقر و ثروت در برخی محله‌های شهری و ناتوانی اقتصادی محله‌های کهن برای پاسخ‌گویی به نیازهای ساکنان خود شد که پیش‌تر با استفاده از سرمایه‌های اقتصادی متولیان ساکن در این محله‌ها به آن‌ها تا حدودی پاسخ داده می‌شد. تصمیمات غیرکارشناسی و ارزیابی‌نشده مدیریت شهری برای مداخلات در بافت و ایجاد خیابان‌هایی درون آن، جابه‌جایی محل استقرار سیستم سیاسی از ارگ به محله جدید دولت در زمان پهلوی اول، انتقال کاخ حکومتی به بخش‌های شمالی شهر تهران در زمان پهلوی دوم و تشدید موج مهاجرت به شهرها با انجام اصلاحات ارضی، مجموعه عواملی بود که مقدمات فرسایش بیشتر، افت شاخص‌های سکونتی، کاهش سکونت در محله و افت قیمت اجاره منازل مسکونی و زمین را در محله عودلاجان فراهم کرد. با کاهش قیمت زمین و اجاره در بافت و در غیاب سایر سیستم‌های رقیب، همسایه قدرتمند جنوبی محله یعنی «بازار تهران» و کاربری‌های مرزهای شمالی، شرقی و جنوبی محله، همچنین کاربری‌های لبه‌های خیابان‌های سیروس و پامنار، زمینه برای «استثمار فضای محله عودلاجان» برای پاسخگویی ارزان به نیازهای در حال رشد کارگاهی و انبارداری خود مساعد شده و در غیاب نظارت و کنترل سیستم‌های مدیریت شهری بر سرعت تخریب و فرسایش در محله افزوده شده است. همین امر در حلقه بازخوردی منفی سبب افت بیشتر شاخص‌های سکونتی، کاهش میزان سکونت در محله و افزایش فرسودگی در آن می‌شود.

از ابتدای دهه ۱۳۸۰ مداخلات سیستم‌های عمومی و دولتی و مشخصاً شهرداری تهران و

بنیاد مسکن ناجا، ممکن بود سبب نابودی کامل این محله تاریخی شود که آثار مداخلات ارزیابی نشده آن‌ها همچنان به صورت محوطه‌های مخروبه و وسیع در محله قابل مشاهده است، اما با اقدامات به موقع سازمان میراث فرهنگی در ثبت محله عودلاجان به عنوان بافتی تاریخی، تا حدودی سرعت نابودی محله و المان‌های تاریخی آن کاهش یافته است. از سال ۱۳۹۰ به بعد که مسائل و آسیب‌های محله عودلاجان بیشتر بروز یافت، توجه به بافت‌ها، بناها و محوطه‌های تاریخی افزایش پیدا کرد و نهادهای عمومی و دولتی درصدد بهبود وضعیت محله از طریق اجرای طرح‌هایی در آن درآمدند، اما این اقدامات پراکنده، ارزیابی نشده و فاقد ارتباط سامانمند که رابطه برخی از آن‌ها با احیای یک محله تاریخی شهری مشخص نیست و بعضاً دارای شاعبه‌های اقتصادی و سیاسی است، می‌تواند افزایش ناپایداری در محله را فراهم کند و بیش از پیش موجودیت آن را به منزله محله‌ای تاریخی شهری به خطر اندازد.

مجموعه عوامل فوق، در بستری تاریخی وضعیت ناپایدار کنونی را در محله عودلاجان تهران به منزله محله تاریخی شهری پدید آوردند، اما رهایی از این وضعیت علاوه بر آنکه نیازمند شناسایی این مجموعه علی و اندیشیدن تمهیداتی برای کنترل اثر برخی عوامل است، به شناخت اجزایی از محله نیاز دارد که نیروهایی را در جهت پایداری یا ناپایداری عودلاجان تولید می‌کنند؛ امری که در بخش دیگر این مقاله به آن پرداخته شد.

با توجه به مطالب ارائه شده در مقاله می‌توان گونه‌شناسی^۱ زیر از اجزا و خرده‌سیستم‌های فعال در محله را با توجه به نقش آن‌ها در تقویت نیروهای مؤثر بر پایداری و ناپایداری محله ارائه کرد:

- خرده‌سیستم‌ها و اجزایی که مولد نیروهای افزایش‌دهنده پایداری محله تاریخی عودلاجان هستند. این خرده سیستم‌ها عبارت‌اند از: بناهای ارزشمند موجود در محله و نهادهای مدنی فعال در آن.
- خرده‌سیستم‌ها و اجزایی که در حال حاضر هم مولد نیروهایی برای تقویت و افزایش پایداری در محله هستند و هم مولد نیروهایی برای افزایش ناپایداری به شمار می‌آیند که تعیین نقش دقیق آن‌ها نیازمند محاسبه برآیند نیروهای ایجادشده از سوی آن‌هاست.

- این خرده‌سیستم‌ها عبارت‌اند از: سیستم‌های حکمرانی فعال در محله از قبیل شهرداری، سازمان میراث فرهنگی، اداره مسکن و شهرسازی و سازمان اوقاف و امور خیریه.
- خرده‌سیستم‌هایی که در حال حاضر مولد ناپایداری در محله هستند، اما در طرحی جامع و منطبق با ویژگی‌های محله تاریخی عودلاجان می‌توانند به سیستم‌های مولد پایداری در محله تبدیل شوند. این خرده‌سیستم‌ها عبارت‌اند از: بناها، محوطه‌ها و فضاهای باز و مخروبه و شبکه‌های ارتباطی درون محله.
 - اجزا و خرده‌سیستم‌هایی که مولد ناپایداری در محله هستند و در طرح جامع احیای محله باید به طراحی سازوکارهایی برای مدیریت، حذف یا کاهش آثار مخرب آن‌ها اقدام کرد. این خرده‌سیستم‌ها عبارت‌اند از کاربری‌های استقرار یافته در مرزهای عودلاجان و خیابان‌های درونی بافت (پامنار و مصطفی خمینی)، انبارها، کارگاه‌ها و پاساژهای درون محله و خرده‌سیستم‌های تولید و مصرف مواد مخدر و تن‌فروشی.
- با توجه به پژوهش حاضر، محله عودلاجان نمونه‌ای از سیستم مصنوع پیچیده‌ای است که مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطوح خرد، میانه و کلان، وضعیت کنونی آن را رقم زده‌اند. مسائل این سیستم‌های پیچیده، بدخیم‌اند و نمی‌توان با رویکردهای حل مسائل ساده با آن‌ها به صورتی بهینه و اثربخش مواجه شد. تمامی این عوامل مخرب در شرایط فقدان سیستم نظارت، کنترل و تنظیم‌کننده روابط شهری کارآمد، مجال بروز یافته‌اند. سیستم تنظیم‌گر و کنترل‌کننده شهری ناکارآمد در دهه‌های گذشته، نه تنها در کنترل اثر مخرب عوامل و متغیرهای ناپایدارکننده محله تاریخی عودلاجان ناتوان بوده، بلکه گاهی اوقات آثار مخربی بر محله به‌جای گذاشته است؛ از این رو اصلاح این سیستم مدیریت شهری، مقدمه‌ای لازم برای مواجهه با مسائل بدخیم شهر تهران به‌صورت عام و مسائل بدخیم محله عودلاجان به‌صورت خاص است؛ مسائل بدخیم و پیچیده‌ای که جز با مشارکت تمامی ذی‌نفعان، همکاری و هم‌اندیشی متخصصانی از رشته‌های علمی گوناگون، همراهی تمامی نهادها و سازمان‌های دخیل در مدیریت شهر تهران، که تحت سیستم نظارت و کنترل یکپارچه باید در کنار یکدیگر قرار گیرند امکان‌پذیر نیست.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.
- باختری، هوشنگ (۱۳۴۵)، از تهران چه می‌دانیم؟ تهران: انتشارات صائب.
- باوند (۱۳۹۳)، گزارش فعالیت‌های مهرماه دفتر خدمات نوسازی محله عودلاجان، بی‌جا.
- باوند (۱۳۹۳ ب)، گزارش فعالیت‌های شهریورماه دفتر خدمات نوسازی محله عودلاجان، بی‌جا.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۳)، اودلاجان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- تیز دل، استیشن؛ اک، تر و هیث، تیم (۱۳۸۸)، احیای محله‌های تاریخی شهرها، ترجمه سمانه ساریخانی، شیراز: نوید شیراز.
- حبیبی، محسن (۱۳۸۷)، از شار تا شهر، تهران: دانشگاه تهران.
- حناچی، پیروز و همکاران (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی مرمت شهری در ایران و جهان (با نگاه ویژه به بافت تاریخی شهر یزد)، تهران: انتشارات سبحان نور.
- خانی، علی؛ کریمی، میترا و عاشوری، علی (۱۳۸۷)، رویکرد مداخله در عودلاجان، یک محله تاریخی در تهران، نخستین همایش بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری.
- داودپور، زهره (۱۳۸۸)، تعادل‌بخشی شهر تهران، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت شهرسازی و معماری، دفتر معماری و طراحی شهری.
- رحمانی فضلی، عبدالرضا و حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۶۷)، «بررسی تحولات اکولوژیکی و زندگی در بخش مرکزی شهر تهران»، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸: ۷۶-۵۸.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۲)، روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- شهبازی، داریوش (بی‌تا)، محله‌های تهران، <http://www.darioush-shahbazi.com>
- شهیدی مازندرانی، حسین (۱۳۸۳)، سرگذشت تهران، تهران: راه مانا و دنیا.
- شیرازیان، رضا (۱۳۹۱) راهنمای نقشه‌های تاریخی تهران، تهران: دستان.

- شیعه، اسماعیل و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی و تبیین مفهوم محله سالم در محلات سنتی ایران (مطالعه موردی: محله امامزاده یحیی تهران)»، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، شماره ۱۷: ۱-۲۰.
- عدل، شهریار و اورکاد، برنار (۱۳۷۵)، تهران پایتخت دوست‌ساله، ترجمه ابوالحسن سروقد و همکاران، تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- عزیزاده، توحید (۱۳۹۴)، مطالعات اجتماعی مجتمع آموزشی ویژه، بی‌جا.
- عمرانی، مرتضی و منوچهری، محمدرضا (۱۳۸۸)، «ساماندهی و بهسازی گذر مروی»، هفت شهر، شماره ۲۷ و ۲۸: ۵۸-۶۳.
- فدایی‌نژاد، سمیه و کرم‌پور، کتایون (۱۳۸۵)، «تحلیل اثر تغییرات کالبدی عناصر شاخص محله بر بافت عودلاجان (از دوره قاجار تا به امروز)»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۸: ۶۵-۷۴.
- فدایی‌نژاد، سمیه (۱۳۸۶)، «بهسازی، نوسازی و بازسازی در گذر مروی»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۲: ۶۱-۷۱.
- فلامکی، محمدمنصور (۱۳۶۵)، باز زنده‌سازی بناها و شهرهای تاریخی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کمیته هماهنگی، برنامه‌ریزی و طراحی بافت قدیم تهران (۱۳۵۸)، طرح بازسازی محله‌های فرسوده تهران.
- مختاری، اسکندر (۱۳۶۷)، «سیر تحولات سیمای شهری در میدان جلوخان شمس‌العماره»، اثر، شماره ۲۵: ۹۹-۱۵۱.
- Bertuglia, C., Sergio and Vaio, F. (2005), *Nonlinearity, Chaos, and Complexity*, NewYork: Oxford University Press.
- Boccara, N. (2010), *Modeling Complex Systems*, NewYork: Springer.
- Doost Hosseini, M., and Rahimi, M. (2014), "The Role of Urban Landscape Planning in Neighborhood Physical Reconstruction (Case Study: District 4 Area 11)" *Current World Environment*, Vol 9, No 2: 361-370. (in Persian)
- Louhmann, N. (1995), *Social Systems*, California: Stanford University.
- Turner, Jonathan H. (2001), *Systems Theory*, *Handbook of Sociological Theory*, NewYork: Springer.
- _____ (2003), *The Structure Of Sociological Theory*, NewYork: Thomson